



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخدمت در کلام صاحب جواهر بود که فرمودند اگر کافری قبل از قسمت ترکه مسلمان شود مثل دیگر وراثت ارث می برد، روایات متعددی را از باب سوم خواندیم که بر این مطلب دلالت داشتند اما خب صاحب جواهر بحثی را مطرح کرده و فرموده در فاصله اسلام آوردن او مثلا دوماه مال نمائاتی داشته لذا باید ببینیم این نمائات متعلق به چه کسی می باشد و از طرفی اصل بر این است که نماء تابع ملک است اعم از نماء متصل و نماء منفصل، صاحب جواهر اینطور فرموده: «نعم ظاهر النص والفتوی کون ذلك له بحق الإرث، وليس ذلك إلا لكون إسلامه كاشفا عن استحقاقه له بالموت، بل هو الضابط في كل شرط متأخر عما ظاهره التسبب، فیتبعه النماء المتجدد مطلقاً (نمائات متصله و منفصله)، كما عن الفاضل والشهیدین وغيرهم التصريح به.»^۱

در واقع صاحب جواهر مانحن فیه را به بحث ناقله و کاشفه بودن اجازه در بیع فضولی قیاس کرده و فرموده چنانچه در بحث فضولی اجازه کاشفه بود در اینجا نیز اسلام آوردن او کشف می کند از اینکه با موت مورث مستحق ترکه شده است لذا نمائات نیز مطلقاً متعلق به او می باشد.

صاحب جواهر در ادامه قول فخر الدین در ایضاح را نقل می کند و بعد به کلام او اشکال می کند: «لکن عن ظاهر الإيضاح التوقف فیه، مما ذکر ومن حجب

الکافر عن الأصل قبل أن یسلم، فیملکه الوارث ملکاً متزلزلاً (یعنی اگر اسلام آورد که خب متعلق به اوست ولی اگر اسلام نیاورد متعلق به دیگر وراثت است) مستتباً للنماء فلا یخرج عنهم بخروج الأصل، للأصل (اصل عدم مالکیت) وعدم جریان ملک المورث علیه، فلا یکون میراثاً.

وفیه أن توریث المسلم یقتضی الانتقال إلیه بموت المورث، فلو صار إلی الورثة لزم انتقاله إلیه من الوارث الحی، ولیس من الإرث فی شیء، والکفر المانع هو المستمر إلی القسمة لا مطلق الکفر، فلا إشکال.»^۲

دیروز عرض کردیم که دو مبنا در این امور داریم؛ اول اینکه عده ای این مباحث فقهی را مانند مباحث فلسفی و امور تکوینی دانسته اند و در واقع خواسته اند امور تشریحی را به امور تکوینی بکشانند لذا بحث عدم تأخر شرط از مشروط و بحث کشف و نقل را در مانحن فیه مطرح کرده اند و اما مبنای دوم این است که بین امور تکوینی و امور تشریحی فرق قائل شده و گفته امور تشریحی اعتباری هستند و در زندگی عقلاء اعتبار خیلی نقش دارد و بنای عقلاء بر این است که برای نظم در زندگی بسیاری از چیزها را اعتبار و جعل می کنند مثل پول و چراغ قرمز و ساعت و امثال ذلک و ما نیز عرض کردیم که همین مبنا درست است و گفتیم که بعضی از اساتید ما مثل آیت الله حجت و آیت الله طباطبائی رحمة الله علیهما کلاً امور تشریحی را از اعتبارات شارع مقدس می دانستند که طبق مصالح و مفاسد جعل و اعتبار کرده و این امور تشریحی را از امور تکوینی جدا می دانستند و باهم خلط نمی کردند ولی امثال آخوند خراسانی در خیلی از مباحث اصولی

^۲ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۱۸، ط ۴۳ جلدی.

^۱ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۱۸، ط ۴۳ جلدی.

للمسلم السالمين عن معارضة النص، لتعارض مفهومية في صورة الاقتران، والرجوع إلى عمومات الموارث بعد تخصيصها بما دل على عدم إرث الكافر المسلم الشامل للفرض لا وجه له (زیرا بعد از تخصیص عام تمسک به همان عام در صورت شک در اینکه آیا از افراد مخصص است یا از افراد عام، صحیح نیست و در این مورد نمی توانیم به عام تمسک کنیم مثلا گفته شده اکرم العلماء و بعد گفته شده إلا الفاسقين خب حالا اگر ما شک کنیم که این عالم فاسق است یا نه نمی توانیم به عام تمسک کنیم و بگوئیم اکرامش واجب است) ، فلا إرث له لو كان إسلامه بعد القسمة أو مقارنا.^۳

صاحب جواهر در ادامه به این بحث می رسد که: «وكذا لو كان الوارث واحدا غير الامام وأحد الزوجين لم يكن له نصيب أيضا لو أسلم، لما عرفت من أصالة عدم الإرث بعد عدم صدق القسمة مع الوحدة، مضافا إلى ما عن السرائر والتنقيح وظاهر النكت من الإجماع على عدم إرثه أيضا، خلافا لابن الجنييد فورثه مع بقاء التركة في يد الأول ، وهو شاذ.»^۴

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

امروز ۱۹ دی ماه است که در تاریخ انقلاب یک روز بسیار مهمی می باشد و ما نیز این روز بزرگ را گرامی می داریم.

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على
مُحَمَّدٍ و آله الطاهرين

امور تکوینی را به امور تشریحی کشانده و مباحث را باهم خلط کرده مثل بحث امتثال بعد از امتثال که مثلا شخصی نماز ظهرش را فرادا خوانده و بعد جماعتی قائم شده مستحب است همان نماز ظهر را دوباره به جماعت بخواند، آخوند می فرماید در اینجا یک امر به اقامه نماز ظهر داشت که امر علت است و امتثال معلول است و وقتی امتثال کرد و نماز ظهرش را به فرادا خواند معلول وجود پیدا کرده و علت ساقط شده حالا چهار رکعت بعدی که می خواهد به جماعت بخواند را به چه نیتی باید بخواند؟ که در اینجا مقداری بحث گره خورده منتهی در مقابل ما می گوئیم همان شارع که امر به خواندن نماز ظهر کرده گفته اگر جماعتی برپا شد برای ثواب بیشتر همان نماز را دوباره به جماعت بخوان و این اعتبار و جعل شارع می باشد و خیلی از موارد با همین فرق گذاشتن بین امور تکوینی و تشریحی و عدم خلط این دو باهم حل می شود و در مانحن فیه نیز صاحب جواهر بحث تأخر شرط و کاشفه بودن و این مباحث را پیش کشیده و توجیه کرده ولی ما می گوئیم که این از امور تشریحی و از اعتبارات شارع مقدس می باشد و نیازی به طرح این مباحث نیست.

خب و اما صاحب جواهر در ادامه کلامش اینطور می فرماید: «ولو أسلم الكافر بعد القسمة لم يرث إجماعا، لعموم الأدلة وخصوص النصوص.

وكذا لو اقترن إسلامه بها(قسمت)، عملا بالأصل(اصل عدم ارث بردن است زیرا ارث بردنش یک امر حادثی است و هر حادثی مسبوق به عدم می باشد یعنی متیقن ما همان عدم قبلی است لذا در صورت شک در حالت اقتران اسلام آوردن و تقسیم نیز عدم ارث بردن را استصحاب می کنیم) وعموم عدم إرث الكافر

^۳ جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۱۹، ط ۴۳ جلدی.

^۴ جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۱۹، ط ۴۳ جلدی.